

آینده روابط ترکیه و غرب: به سوی یک طرح استراتژیک

Zalmay Khalilzad, Ian O. Lesser and F. Stephan Larrabee, *The Future of Turkish-Western Relations: Toward a Strategic Plan*, Santa Monica, CA: RAND Corporation, 2000, 96 pages.

رحمن قهرمانپور

کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی و

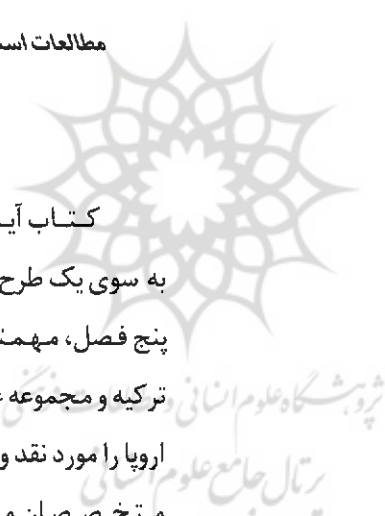
مطالعات استراتژیک خاور میانه و دانشجوی

دکتری دانشگاه شهید بهشتی

شکست در دیپلماسی و سیاست خارجی منجر شود. ضمن اینکه قیاس می‌تواند از تجربیات تاریخی استفاده کند و به درک صحیح تری از اوضاع بینجامد. نویسندگان کتاب را با این جمله به پایان می‌رساند که قیاس در دیپلماسی هم لازم است هم ناکافی، هم مفید است و هم در عین حال خطرناک.

کتاب آینده روابط ترکیه و غرب:

به سوی یک طرح استراتژیک می‌کوشد تا در پنج فصل، مهمترین مسائلی موجود میان ترکیه و مجموعه غرب، یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا را مورد نقد و بررسی قرار دهد. سه تن از متخصصان مؤسسه رند در این کتاب کم‌حجم ولی پر محتوا، آینده‌ای را که پیش روی غرب و بخصوص ترکیه در رابطه با مسائلی پیرامون ترکیه قرار دارد، تصویر کرده‌اند. گرچه این کتاب پیش از حوادث یازدهم سپتامبر و تغییرات به وجود آمده بر اثر آن در نظام بین الملل به رشته تحریر در



آمده است، بسیاری از تحلیلها و حتی برآوردهای آن هنوز هم اهمیت دارند؛ زیرا به گفته خود نویسندگان این طرح استراتژیک یک فاصله زمانی پنجاه ساله را مورد توجه قرار می دهد.

پیش از آنکه بخواهیم این طرح استراتژیک را به بوته نقد بکشیم، باید سه موضوع مهم را در رابطه با آن بررسی کنیم. این سه موضوع عبارتند از: الف) علل و ضرورت این طرح استراتژیک میان ترکیه و غرب؛ ب) ماهیت پیش نیازها و موانع پیش روی آن؛ ج) پیامدهای این طرح بر نظام بین الملل و مناطق پیرامون ترکیه. با توجه به موارد فوق است که می توانیم اهمیت این طرح استراتژیک و میزان عملی بودن آن را دریابیم. در غیر این صورت چه بسا کتاب چندان با اهمیت به نظر نرسد.

الف. علل و ضرورت طرح استراتژیک میان ترکیه و غرب

برای درک ضرورت طرح استراتژیک ابتدا باید دلایل مهم بودن ترکیه برای غرب را مورد توجه قرار دهیم. این دلایل را از نظر سطح تحلیل می توان در سه سطح فراملی،

منطقه ای و فروملی مورد توجه قرار داد. یکی از دلایل کم توجهی به سطح ملی یا تحولات داخلی دولت ترکیه، این مفروض نویسندگان است که طی نیم قرن آینده نظام سیاسی ترکیه شکل کنونی خود را حفظ کرده،

سکولار خواهد ماند. به همین دلیل تحولات اجتماعی در سطح فروملی به مراتب مهمتر از تحولات درونی نظام سیاسی سکولار ترکیه است. در کنار این سه سطح تحلیل، سه بازیگر آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه را داریم که تعاملات آنها در سطوح فوق منجر به افزایش اهمیت ترکیه برای منافع غرب (آمریکا و اتحادیه اروپا) می شود. گرچه نویسندگان کتاب کوشیده اند روابط ترکیه با اتحادیه اروپا و نیز با آمریکا را ذیل روابط ترکیه و غرب مورد بررسی قرار دهند، نگاهی به محتوای کتاب نشان می دهد که هم پوشانی منافع غرب و ترکیه به مراتب

کمتر از هم پوشانی منافع ترکیه با آمریکا و نیز با اتحادیه اروپاست. به عبارت دیگر، شاید به جرأت بتوان گفت که در این کتاب منظور از غرب نظام سرمایه داری است و نه آمریکا به اضافه اتحادیه اروپا. بخصوص پایان جنگ سرد باعث شده است تا مفهومی به نام بلوک

این، با پایان جنگ سرد و متحول شدن جایگاه اروپا، شکاف در مثلث آمریکا- ترکیه - اتحادیه اروپا افزایش یافت و آشکارتر شد. نیاز آمریکا برای حضور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نیز تبدیل شدن این کشور به قدرتمندترین بازیگر منطقه مهم خاورمیانه موجب توجه بیش از پیش ایالات متحده به نقش ترکیه در منافع آمریکا شد.

عدم قطعیت و نه صرفاً ناامنی موجود در مناطق پیرامون ترکیه، این کشور را در وضعیت کنونی صاحب موقعیت ممتازی از نظر آمریکا کرده است. اما در صورت تداوم شکاف در مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا این موقعیت نه تنها به سود غرب نخواهد بود، بلکه در صورت گسترش ناسیونالیسم و به تبع آن انزوای گرایبی در ترکیه، چالش‌هایی اساسی برای آن به وجود خواهد آمد. نپذیرفتن ترکیه در اتحادیه اروپا می‌تواند این شکاف را باز هم عمیق‌تر کند. به این ترتیب می‌توان گفت روابط آمریکا و ترکیه به شدت به روابط ترکیه و اتحادیه اروپا گره خورده است و به همین دلیل طراحی چارچوبی که منافع مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا را هم‌زمان تأمین کند، برای ایالات متحده از اهمیت

غرب و یا غرب در روابط ترکیه از مناسبت چندانی برخوردار نباشد. دقت در محتوای کتاب نیز گویای آن است که وقتی نویسندگان از تهدید منافع غرب به واسطه مناطق پیرامونی ترکیه سخن می‌گویند، بیشتر منافع آمریکا را مد نظر دارند تا منافع اتحادیه اروپا را. به این ترتیب به‌تر است به جای روابط متقابل ترکیه و غرب از مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا سخن بگوییم و اهمیت طرح استراتژیک را در این مثلث مورد توجه قرار دهیم.

بین تحلیل‌گران مسایل ترکیه، این اجماع نظر نسبی وجود دارد که این کشور در سال‌های پیش رو شاهد یک نقطه عطف در حیات سیاسی خود خواهد بود. از آنجا که تحولات ترکیه می‌تواند منافع غرب را با چالش‌های جدی مواجه کند، این نقطه عطف برای غرب از اهمیتی خاص برخوردار است. به سبب ناامنی‌هایی که پس از پایان جنگ سرد در مناطق پیرامون ترکیه رخ داد، این کشور برخلاف آنچه تصور می‌شد نه تنها اهمیت ژئوپلیتیک خود را از دست نداد، بلکه تا حد زیادی نیز اعتماد به نفس خود را برای حضور در مناطق دیگر افزایش داد. با وجود

ویژه ای برخوردار است.

با توجه به آنچه گفته شد اهمیت ترکیه برای مجموعه غرب را می توان ناشی از :
۱. تغییرات ساختار نظام بین الملل پس از جنگ سرد؛ ۲. تغییرات سیاست خارجی آمریکا و کشورهای اروپایی و در کل غرب ؛ و ۳. تغییرات سیاست داخلی و خارجی ترکیه دانست. نویسندگان کتاب مورد سوم را بیش از موارد اول و دوم مورد توجه قرار داده اند که نشانگر دیدگاه لیبرالیستی آنهاست.

اهمیت ترکیه بیش از آنکه معلول بازیگری این کشور باشد، ماحصل موقعیت جغرافیایی آن بر روی نقشه است. قرار گرفتن در نقطه اتصال آسیا به اروپا، اسلام به مسیحیت و شرق به غرب در کنار نزدیکی این کشور به سه نقطه مهم و استراتژیک خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی و بالکان باعث شده است تا غرب این واقعیت را بپذیرد که ترکیه در ساختار نظام بین الملل پس از جنگ سرد می تواند به مشابه یک نقطه اتکا برای غرب و نظام سرمایه داری عمل کند.

اهمیت پیدا کردن کشورهای پیرامون و نیز انتقال مرکز بحران دنیا از قاره اروپا به مناطق دیگر جهان از دوران پس از جنگ جهانی دوم

و بخصوص پس از جنگ سرد، از مهمترین عوامل ساختاری است که اهمیت ترکیه را افزایش داده است. از سوی دیگر، بروز بحرانهای متوالی در سه نقطه پیرامون ترکیه طی دهه ۱۹۹۰ و در رأس آنها جنگ خلیج فارس و جنگهای قومی - مذهبی بالکان و سرانجام بروز حادثه یازدهم سپتامبر باعث شده است تا شکافهای تمدنی و حتی برخورد تمدنهای دیگر مورد توجه قرار گیرد. از این منظر حتی در ساختار نظام بین الملل پس از یازدهم سپتامبر ترکیه همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است.

در نگاه غرب در دوران پس از جنگ سرد، با توجه به آنچه گفته شد، ترکیه از چند منظر در سیاست خارجی آمریکا و کشورهای اروپایی اهمیتی حیاتی دارد:

۱. این کشور مدلی برای دولتهای قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان به شمار می رود؛ مدلی که بر خلاف مدل ایران و حتی عربستان منافع غرب را تهدید نمی کند.

۲. تحولات ترکیه نقش بسزایی در ظهور یا افول جنبشهای اسلامی در خاورمیانه دارد.

۳. موفقیت بخش خصوصی در ترکیه

آزمونی کلیدی برای تأثیرگذاری بخش خصوصی در ثبات و اصلاحات سیاسی کشورهای مناطق پیرامون این کشور محسوب می شود.

در عمل نیز ترکیه و اروپا همکاریهایی را در زمینه های زیر انجام داده اند:

۱. تأمین امنیت انتقال انرژی از قفقاز، آسیای مرکزی و خلیج فارس به بازارهای جهانی؛

۲. مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی؛

۳. جلوگیری از تبعات امنیتی ناشی از فروپاشی شوروی نظیر مهاجرت و منازعات قومی دریای سیاه.

اما تغییر سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا در دوران پس از جنگ سرد الزاماً در راستای افزایش اهمیت ترکیه نبوده، بلکه موانع و حتی تهدیدهایی را برای بهبود موقعیت ترکیه ایجاد کرده است که در قسمتهای بعدی به آنها اشاره خواهیم کرد.

هم زمان با تحولات فوق سیاست خارجی و داخلی ترکیه نیز در دوران پس از جنگ سرد شاهد تغییراتی مهم بوده است. برخی از تحلیل گران این تغییرات را نشانه ای از رهیافت جدید در سیاست

خارجی ترکیه می دانند، ولی عده ای دیگر آن را صرفاً واکنشی به تغییرات ساختاری نظام بین الملل به شمار می آورند و نه یک رویکرد جدید در سیاست خارجی ترکیه.

برای اینکه بتوانیم تصویر روشنتری از تعامل منافع غرب و ترکیه ارایه دهیم ناگزیر باید تحولات ترکیه را بیشتر مورد توجه قرار دهیم.

الف- ۱. تحولات داخلی ترکیه و تأثیر آن

بر سیاست خارجی این کشور

طی سالهای گذشته و بخصوص دهه ۱۹۹۰ سه تحول اساسی در صحنه سیاست داخلی ترکیه رخ داده است: الف) ظهور ناسیونالیسم؛ ب) تشدید شکاف سنت- مدرنیته؛ ج) ظهور بخش خصوصی قدرتمند. این تحولات در عین حال که منطق سیاست در جامعه ترکیه را با تهدیدهای جدی مواجه ساخته اند، باعث شده اند تا رویکرد این کشور به غرب نیز وارد مرحله جدیدی شود.

ظهور مجدد ناسیونالیسم در ترکیه از نظر نویسندگان کتاب، در سه حادثه مهم در دهه ۱۹۹۰ ریشه داشت: رد عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در نشست لوکزامبورگ در سال ۱۹۹۷، دستگیری عبدالله اوجالان،

رهبر PKK در سال ۱۹۹۹ و سرانجام فروپاشی شوروی و ظهور جمهوریهای تازه تأسیس شده ترک تبار در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز جنگهای قومی بالکان. پس از پایان جنگ سرد ترکیه شاهد بود که اروپا به سرعت کشورهای اروپای شرقی سابقاً کمونیست را در جمع خود پذیرفت و این در حالی بود که ترکیه از سه دهه پیش در انتظار پیوستن به جامعه اروپا بود. در نتیجه نخبگان ترک به این واقعیت اذعان کردند که برای اتحادیه اروپا، هویت اروپایی حایز اهمیت زیادی است و امنیت در بالاترین حد خود با هویت گره خورده است. از سوی دیگر تحولات قره باغ، قبرس، بوسنی، آلبانی و یونان حس ناسیونالیسم را که دارای ریشه های تاریخی در ترکیه است، تقویت کرد و اوج این حس زمانی بود که عبدالله اوجلان دستگیر شد. این حوادث و نیز تضعیف حزب رفاه و اسلام گرایان زمینه را برای کسب قدرت توسط حزب پان ترکیست حرکت ملی که از مخالفان سرسخت پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و اعطای حق آموزش به زبانهای محلی است، مهیا کرد. دو نتیجه بسیار مهم رشد احساسات ناسیونالیستی در ترکیه

عبارت بود از گرایش نخبگان ترک به مسایل منطقه ای و نیز افزایش اعتراض افکار عمومی نسبت به وجود پایگاههای نظامی آمریکا در خاک این کشور. ترک ها برای ابراز ناراضیتهای خود از روابط امنیتی آمریکا - ترکیه از آموزش خلبانان آمریکایی در پایگاههای نظامی این کشور در خاک ترکیه اجتناب و حتی مانع از ساخت و سازهای مدرن در این پایگاهها شده اند. نگرانی آمریکا زمانی قابل درک است که بدانیم هزینه حضور آمریکا در پایگاههای اینجریلیک به مراتب کمتر از هزینه حضور نیروهای نظامی این کشور در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. از سوی دیگر، پایگاه مزبور هم زمان بر خلیج فارس، دریای خزر و شمال عراق مسلط و مشرف است. در مورد افزایش منازعه میان سنت گرایان و مدرنیست ها ذکر این نکته مهم است که آمریکا صرفاً به تأثیر اسلام گرایی بر سیاست خارجی ترکیه توجه دارد و نه تبعات داخلی آن. اما از نظر کشورهای اروپایی تقویت سنت گرایان در برابر مدرنیست ها می تواند نشانه ای از بازگشت ترکیه از سیر پیوستن به اتحادیه اروپا باشد. با وجود این، به دلیل فضای

سیاسی خاص حاکم بر ترکیه مرز بین سنت گرایان و مدرنیست ها در مقولاتی نظیر حقوق بشر، موضوع اقلیتها و دموکراتیزاسیون چندان شفاف نیست. اسلام گرایان و ناسیونالیست ها در این مورد برای کاستن از فشار نظامیان مواضع اصلاح طلبانه ای اتخاذ کرده اند، اما هنوز هم نظامیان و بوروکراسی دو مانع عمده بر سر راه اصلاحات در ترکیه محسوب می شوند.

۲. سرانجام ظهور بخش خصوصی قدرتمند در ترکیه به عنوان ماحصل سیاستهای نئولیبرال دهه ۱۹۸۰، موجب برهم خوردن معادله سنتی میان دولت و جامعه در ترکیه شده و با تقویت جامعه زمینه را برای تغییر رویکرد ترکیه نسبت به غرب فراهم کرده است. تقویت این بخش از چند منظر می تواند روابط آمریکا و ترکیه را تقویت کند:

۱. نرخ بالای رشد اقتصادی، بازار نسبتاً بزرگ و نیاز به سرمایه گذاری در بخشهای کلیدی، ترکیه را به یک شریک خوب تجاری برای آمریکا تبدیل کرده است. از سوی دیگر، با افزایش توجه به ابعاد اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه طی دهه

گذشته، از تنش موجود میان این کشور و روسیه و یونان و حتی ارمنستان کاسته شده است. در روابط ترکیه و آمریکا مسایل اقتصادی و ژئواکونومیک نظیر سرمایه گذاری در بخش انرژی، خط لوله خزر، بازسازی بالکان و همکاری در مبارزه با جنایتهای بین المللی روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می کند و موجب افزایش وزن متغیر امنیت در روابط دو کشور می شود.

۲. ظهور بخش خصوصی قدرتمند باعث تضعیف نسبی بازیگران سنتی عرصه سیاست گذاری ترکیه در روابط با آمریکا (یعنی نظامیان، سکولارها، قاجاقچی ها و اسلام گراها) شده و بازیگران جدیدی همچون انجمن تجار و صنعتگران ترکیه (TUSIAD) را وارد عرصه بازی کرده است. همین طور به واسطه ظهور بخش خصوصی و پویایی موجود در آن، تحرک در جامعه ترکیه تقویت شده و نسل جوان بیش از نسل قدیمی به بخش خصوصی اتکا کرده و دیدگاه سنتی نسبت به دولت سالاری و بوروکراسی در حال متحول شدن است. این امر می تواند نقش سنتی نظامیان را در سیاست تضعیف نماید و روابط امنیتی کنونی میان ترکیه و آمریکا را

دچار تحول کند.

بالکان، اروپا، ناتو، یونان و قبرس و آمریکا

۳. بخش خصوصی ترکیه نقش مهمی

می پردازد و در نتیجه گیری انتخابهای پیش

در روابط ترکیه با کشورهای مهم منطقه و به

روی ترکیه را برمی شمارد. از نظر نویسنده

تبع آن ثبات منطقه ای دارد. هم اکنون

این فصل، به نظر می رسد که ترکیه طی دهه

بخش خصوصی این کشور در روسیه، جهان

گذشته در سیاست خارجی و امنیتی خود و

عرب، قفقاز، بالکان و آسیای مرکزی حضور

بخصوص در اولی به یک نوع واقع گرایی روی

فعالیت دارد و همکاریهای خود را با دیگر

آورده است و بر اساس آن می کوشد تا از

شرکتهای خصوصی افزایش داده است،

شرایط جدید ایجاد شده در پیرامون این

بخصوص در مورد روسیه این بخش نقش

کشور، برای تبدیل شدن به یک بازیگر مهم

بسیار مهمی در تقویت و بهبود روابط ایفا

چند منطقه ای بهره گیرد، بی آنکه درصدد

می کند.

ایجاد تنش در روابط خود با کشورهای مهم

۴. سرانجام اینکه بخش خصوصی

مناطق مختلف باشد. رویکرد ترکیه به قفقاز و

تلاش زیادی در راستای بهبود روابط ترکیه و

آسیای مرکزی، بالکان و خاورمیانه نمونه این

یونان انجام می دهد. هم اکنون شرکتهای

واقع گرایی است. در حالی که ترکیه در

خصوصی ترک با شرکتهای خصوصی یونان

سالهای نخستین پس از فروپاشی شوروی بر

در بالکان و مناطق دیگر پروژه های مشترکی

روابط دیرینه و تاریخی خود با کشورهای

را اجرا می کنند. بهبود روابط ترکیه و یونان

قفقاز و آسیای مرکزی تأکید می کرد. با

می تواند یکی از موانع عمده بر سر راه

گذشت زمان بعد اقتصادی روابط ترکیه با

گسترش روابط امنیتی ترکیه و آمریکا را

این کشورها تقویت شده است. در مورد

برطرف کند.

خاورمیانه و بخصوص ایران نیز ترکیه کوشیده

الف - ۲. سیاست خارجی و امنیتی ترکیه

است تا از ایجاد تنش جدی در روابط دو

فصل سوم کتاب به بررسی روابط با

کشور جلوگیری کند. همین طور در بالکان،

روسیه، قفقاز و آسیای مرکزی، خاورمیانه،

ترکیه با توجه به حساسیت یونان و اروپا در

مورد استفاده این کشور از برگ برنده اسلام

گرایی، کوشید از تأکید بر اسلام‌گرایی اجتناب کند و به دغدغه‌های غرب احترام بگذارد. امضای توافقنامه نظامی آلبانی در ۱۹۹۲ و نزدیکی به مجارستان و رفع تنش میان دو کشور در مورد حقوق اقلیت ترک در این کشور از جمله اقداماتی است که در راستای اعتمادآفرینی در پیش گرفته شده است.

در رابطه با اتحادیه اروپا، دو عامل باعث شده است تا موضع اتحادیه اروپا نسبت به عضویت ترکیه در سال ۱۹۹۹، دچار تحول جدی شود، یکی شکست حزب هلموت کهل در انتخابات ۱۹۹۸ آلمان که یکی از اصلی‌ترین مخالفان پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بود و دیگری تغییر موضع یونان و وتو نکردن عضویت ترکیه در اتحادیه که تا حد زیادی معلول فشارهای وارد شده از طرف آمریکا بر یونان بود. اما مشکل قبرس در روابط دو کشور همچنان باقی است. سرانجام، در رابطه با آمریکا، روابط ترکیه - آمریکا در سه حوزه اهمیت خاصی پیدا کرده است: ۱. دریای خزر؛ ۲. خلیج فارس؛ و ۳. بالکان. این اهمیت در حدی است که گفته می‌شود چندان مستأثر از روابط

یونان و ترکیه نیست.

الف-۳. تحولات ترکیه و منافع غرب

در جواب این پرسش که با توجه به موارد فوق اهمیت ترکیه برای غرب و بخصوص آمریکا در مقطع کنونی چیست، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. زمانی غرب به ترکیه به چشم مانعی در مقابل بی‌ثباتی نگاه می‌کرد، اما در حال حاضر این کشور یک شریک و بازیگر فعال در مناطق پیرامون این کشور برای غرب است.

۲. از مواردی که اهمیت ترکیه را برای آمریکا افزایش داده، نقش این کشور در آینده امنیت اروپاست. در تعریف جدید اروپایی‌ها، مهمترین تهدیدهای امنیتی اتحادیه اروپا در آینده از جنوب این قاره خواهد بود. حتی اگر روسیه بخواهد در آینده اروپا را تهدید کند، این تهدید نه از طرف شرق، بلکه از سمت بالکان، خاورمیانه و خارج نزدیک خواهد بود. در صورتی که سیاست دفاعی و امنیتی اروپا (ESDP) بر اساس هویت اروپایی و عضویت در اتحادیه گسترش پیدا کند و موجب حاشیه‌ای شدن نقش امنیتی ترکیه در اروپا شود،

روابط دوجانبه آمریکا- ترکیه در امنیت اروپا نقش مهمی خواهد داشت.

۳. ترکیه در مرکز ثقل پدیده جدیدی

به نام ظهور هندسه جدید امنیتی یا

ائتلافهای جدید در مناطق حیاتی قرار دارد

که دارای آثار بسیار مهمی بر استراتژی

آمریکاست. مثال بارز در این مورد معاهده

امنیتی ترکیه و اسرائیل است که می تواند در

آینده اردن را نیز در بر بگیرد. در نقطه مقابل

ایران، سوریه، عراق، ارمنستان، یونان و

روسیه نیز می توانند چنین ائتلافهایی را در

مقابل آمریکا و متحدانش شکل دهند. مطابق

یکی از طرحهای جدید، ترکیه در سیاست

خارجی آمریکا جزو کشورهای محوری و

مرکز ثقل است. منظور از این کشورها آنهایی

هستند که نقش حساسی در ثبات

بین المللی و منطقه ای ایفا می کنند. از این

منظر ترکیه در کنار کشورهایی چون

مکزیک، الجزایر، برزیل، مصر، اندونزی و

هند قرار می گیرد. هدف اصلی سیاست

خارجی آمریکا در مورد این کشورها عبارت

است از تلاش برای موفقیت آنها و کاستن از

تنش در روابط این کشورها با

قدرتهای بزرگ.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان

منافع آمریکا در روابط با ترکیه را ذیل سه

مورد زیر بررسی کرد:

۱. ترکیه به عنوان یک متحد

دموکراتیک و با ثبات؛

۲. ترکیه به عنوان یک بازیگر مثبت در

امنیت و توسعه منطقه ای؛ و

۳. ترکیه به عنوان تسهیل کننده

آزادی عمل و قدرت نمایی آمریکا.

از سوی دیگر ترکیه نیز به چند دلیل

در آینده نیازمند همکاری آمریکاست:

۱. تکثیر سلاحهای کشتار جمعی در

مناطق پیرامون ترکیه و توجه به این واقعیت

که این کشور به تنهایی قادر به مقابله با این

پدیده نیست؛

۲. دور بودن ترکیه از اروپا و عدم

تمایل اتحادیه اروپا به دخالت در

مناطق دورتر؛

۳. تبدیل شدن ترکیه از یک تسهیل

کننده محض به یک شریک مطمئن برای

آمریکا؛ و

۴. نیاز ترکیه به آمریکا برای مدرنیزه

کردن سیستم دفاعی خود.

و نیز چین، استراتژی دو پهلوئی مهار-مراوده را درپیش گرفته است. بر اساس این استراتژی اگر روسیه به غرب نزدیک شود، جنبه مراوده تقویت خواهد شد. ولی در صورت دوری روسیه از غرب و تبدیل شدن به یک تهدید، بعد مهار مورد توجه قرار خواهد گرفت. موقعیت ژئوپلیتیک و حتی ژئواکونومیک خاص ترکیه می تواند به اجرای هر دو جنبه استراتژی غرب در برابر روسیه کمک کند.

ب. طرح استراتژیک در روابط ترکیه و غرب

طرحی استراتژیک که بنا به ضرورت‌های فوق، می تواند در پنجاه سال آینده شکل دهنده روابط ترکیه با غرب و بخصوص آمریکا باشد، دارای سه محور اساسی زیر است:

۱. تأمین امنیت انرژی و انتقال آن از خزر و خلیج فارس؛
۲. مقابله با تهدیدهای ناشی از سلاح‌های کشتار جمعی و نیز تهدیدهای روسیه؛ و
۳. تعمیق هم‌گرایی ترکیه با اتحادیه اروپا.
در هر سه مورد فوق هم منافع جهان صنعتی غرب تأمین می شود و هم راه برای تبدیل شدن ترکیه به یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای هموارتر می گردد. از آنجایی که اغلب موارد فوق در قسمت‌های پیشین مورد بررسی قرار گرفته است، در اینجا به نقش ترکیه در جلوگیری از افزایش تهدیدهای روسیه اشاره می کنیم. آمریکا در قبال روسیه

از سوی دیگر، آمریکا از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا سه هدف را دنبال می کند:
۱. این اقدام می تواند روابط اتحادیه و آمریکا را در آینده تقویت کند؛
۲. در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه وضعیت حقوق بشر در این کشور بهبود پیدا می کند و زمینه برای تضعیف مخالفان ترکیه در داخل آمریکا فراهم خواهد شد؛ و
۳. این دو، همکاری در مثلث آمریکا-ترکیه و اتحادیه اروپا را تقویت خواهد کرد.
عملی کردن این استراتژی با موانع و چالش‌هایی مواجه است که می توان آنها را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. ظاهراً اتحادیه اروپا تمایلی به

هم‌گرایی با ترکیه ندارد و می‌خواهد به ترکیه حداکثر یک نقش امنیتی در حاشیه اتحادیه اروپا بدهد؛ نقشی که شامل حفظ امنیت انرژی، جلوگیری از قدرت گرفتن بنیادگرایان اسلامی، جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی به اروپا و حفظ امنیت در بالکان، عراق و افغانستان است.

۲. پیوستن یا نپیوستن ترکیه به اتحادیه هنوز هم مهمترین معضل در آینده روابط ترکیه و غرب است. در صورتی که اتحادیه اروپا نتواند استراتژی کنونی خود در مورد ترکیه، یعنی نپذیرفتن ترکیه در اتحادیه هم‌زمان با نزدیکی بیشتر به این کشور را ادامه دهد، روابط دوجانبه آمریکا و ترکیه بیشتر تقویت می‌شود و گرایش ترکیه به سیاست چندمنطقه‌ای افزایش خواهد یافت.

۳. افکار عمومی در ترکیه به صورت تاریخی نسبت به قدرتهای بزرگ و نیات آنها مشکوک است. بسیاری از ترک‌ها بر این باورند که اصلی‌ترین دلیل نپذیرفتن ترکیه در اتحادیه اروپا نه مسایل اقتصادی، بلکه مسایل فرهنگی و هویتی است.

اگر آمریکا بخواهد زمینه را برای

اجرای استراتژی فوق‌هموار کند، باید در روابط خود با ترکیه به نکات زیر توجه داشته باشد:

۱. آمریکا نیازمند همکاری ترکیه است؛

۲. این همکاری بدون مشارکت اتحادیه اروپا چندان مطلوب نخواهد بود؛ و

۳. دوری ترکیه از اتحادیه اروپا بیش از هر بازیگر دیگر منافع آمریکا را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر، آمریکا برای رسیدن به منافع خود باید ۱. بکوشد از رشد ملی‌گرایی و به تبع آن انزواگرایی در ترکیه جلوگیری کند. ۲. به ترکیه فشار بیاورد تا اختلاف‌های خود را با یونان برای پیوستن یا نزدیکی بیشتر به اتحادیه اروپا حل کند. ۳. به اتحادیه فشار بیاورد تا به خاطر بهبود وضعیت حقوق بشر در ترکیه، هم‌گرایی خود را با این کشور تقویت کند و سرانجام ۴. از افزایش شکاف و عدم اجماع در مثلث آمریکا- ترکیه- اتحادیه اروپا جلوگیری کند.

ج. پیامدهای طرح استراتژیک برای ترکیه و غرب

در صورتی که موانع اصلی پیش روی عملی شدن این طرح که از نظر غرب عوامل داخلی هستند، مرتفع شود، در آن صورت هم‌گرایی ترکیه با مجموعه غرب بیشتر شده، حرکت‌های گریز از مرکز این کشور در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای کاهش خواهد یافت. اما در وضعیت کنونی ترکیه با چند نوع انتخاب در سیاست خارجی خود مواجه است: ۱. گزینه اروپا؛ ۲. گزینه اوراسیا؛ ۳. گزینه خاورمیانه؛ ۴. گزینه آمریکا؛ و ۵. گزینه چندبعدی. هم برای ترکیه و هم برای آمریکا مطلوب‌تر این است که گزینه نخست عملی شود، اما این طرح استراتژیک به گونه‌ای طراحی شده است که ترکیه با برخی گزینه‌های دیگر نیز می‌تواند در آن مشارکت کند. ظاهراً روند تحولات به گونه‌ای است که احتمال گزینه پنجم از همه بیشتر است؛ یعنی تبدیل شدن ترکیه به یک بازیگر قدرتمند در سه منطقه خاورمیانه، قفقاز و بالکان. از زمان انتخاب بوش به ریاست جمهوری آمریکا و بخصوص بعد از یازدهم سپتامبر روابط دوجانبه آمریکا- ترکیه به مراتب گسترده‌تر و

قوی‌تر از روابط سه‌جانبه آمریکا- ترکیه- اتحادیه اروپا بوده است. دولت بوش نیز ترجیح می‌دهد بیشتر روابط دو جانبه را مورد توجه قرار دهد تا روابط سه‌جانبه را. آمریکا انتظار دارد که با عملی شدن این طرح، قدرت مانور خود را در مناطق پیرامون ترکیه، آن هم به واسطه ترکیه افزایش دهد. تبدیل شدن پایگاه اینجریلیک به مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در سه منطقه مهم خاورمیانه، قفقاز و بالکان یکی از اهداف این استراتژی است. در صورت تحقق چنین امری حضور آمریکا در خاورمیانه به شدت تقویت می‌شود و قدرت مانور کشورهای مثل ایران، سوریه و روسیه که با آمریکا مشکلاتی دارند، کاهش خواهد یافت.

۵. نقد

با اینکه عنوان کتاب روابط آینده ترکیه و غرب است، همان‌طور که در صفحات پیشین اشاره کردیم، کتاب در واقع بیشتر به روابط آینده ترکیه و آمریکا پرداخته است تا روابط ترکیه- غرب. حتی نگاهی به ماهیت این طرح نشان می‌دهد که طرح مزبور معطوف به روابط دوجانبه آمریکا- ترکیه

است؛ زیرا به عنوان نمونه، اتحادیه اروپا در مورد روسیه و سلاحهای کشتار جمعی از سیاست آمریکا پیروی نمی کند و حتی گاهی آن را به چالش می کشد. در مورد کشورهای مثل ایران و عراق این شکاف فرآتلانتیکی مشهودتر است. شاید خود نویسندگان نیز به این واقعیت پی برده اند که اشتراکات روابط ترکیه و غرب کمتر از اشتراکات روابط ترکیه و آمریکاست. به گونه ای که دغدغه های غرب در رابطه با ترکیه را می توان ذیل کنترل اسلام گرایی و تأمین امنیت انرژی انتقالی به اروپا خلاصه کرد. در نقطه مقابل دغدغه های آمریکا به مراتب بیشتر از اتحادیه اروپاست، زیرا آمریکا برای افزایش قدرت مانور و حتی حفظ موقعیت خود در خاورمیانه نیازمند همکاری ترکیه است.

نویسندگان کتاب اشاره ای به شکاف فرآتلانتیکی در مورد خاورمیانه و به تبع آن ترکیه نکرده اند. نمی توان انکار کرد که بخشی از شکاف موجود در مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا ریشه در شکاف فرآتلانتیکی دارد، نظیر نقش ترکیه در خاورمیانه، نقش امنیتی ترکیه در اروپا، و نقش ترکیه در عراق و مناقشه اعراب -

اسرائیل. اتحادیه اروپا به خوبی واقف است که تا وقتی آمریکا این اتحادیه را به عنوان شریک و نه پیرو خود در خاورمیانه نپذیرفته است، نمی تواند با هم گرایی بیشتر با ترکیه، زمینه قدرتمندتر شدن این کشور و به تبع آن افزایش قدرت مانور آمریکا در منطقه خاورمیانه را فراهم کند. زیرا نتیجه این امر چیزی جز تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا در خاورمیانه و نیز کاهش قدرت چانه زنی این اتحادیه در مقابل آمریکا نیست. نویسندگان از کنار این واقعیت به سادگی می گذرند که عدم تمایل آمریکا اصلی ترین دلیل کندی جریان بارسلونا به عنوان ابتکار عمل اصلی اتحادیه در خاورمیانه است.

نویسندگان به رغم آرایه یک دیدگاه جامع در مورد روابط ترکیه با جهان خارج، نتوانسته اند اولویتهای اصلی سیاست داخلی این کشور را به صورتی جامع مورد شناسایی قرار دهند. به عنوان مثال از نظر آنها تقویت ناسیونالیسم در ترکیه موجب تضعیف اسلام گرایی شده است. به نظر می رسد این قضاوت بخصوص با توجه به موقعیت برتر اقتصادی اسلام گرایان چندان با واقعیت تطبیق نداشته باشد، کما اینکه در حال

حاضر نیز حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه موقعیت خوبی از نظر محبوبیت در افکار عمومی دارد. شاید این قضاوت تا حدی معلول عدم توجه به ریشه‌های تاریخی جامعه ترکیه باشد که همواره کشوری مسلمان بوده است. مفروض سکولار بودن نظام سیاسی ترکیه از دیگر دلایل این ادعاست. همین‌طور مسئله کردها و تأثیر آن بر روابط ترکیه با آمریکا و اتحادیه اروپا مورد توجه قرار نگرفته است که خود می‌تواند یک ضعف چشمگیر محسوب شود.

نپرداختن به روابط ترکیه با بازیگران مهم منطقه خاورمیانه، یعنی ایران، عربستان و اسرائیل از دیگر مواردی است که می‌تواند عملی شدن طرح استراتژیک ترکیه و غرب را تحت تأثیر قرار دهد. علت مهم بودن این بازیگران علاوه بر توانایی‌های داخلی آنها، قرار گرفتن در منطقه حیاتی خاورمیانه است. به عنوان مثال ایران در دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس و حتی شمال عراق دارای منافع ملی است و ترکیه نمی‌تواند بدون لحاظ کردن این منافع حضور منطقه‌ای خود را به صورت قابل توجهی افزایش دهد. همین‌طور نقش

اسرائیل در نزدیکی بیشتر ترکیه به آمریکا، بخصوص به واسطه لابی‌های یهود، چندان مورد توجه نبوده است، در حالی که این امر می‌تواند طرح استراتژیک مزبور را تحت تأثیر قرار دهد.

بخشی از انتقادهای مطرح شده ناشی از نگاه آمریکایی نویسنده‌گان است که باعث می‌شود برخی متغیرها مهمتر از متغیرهای دیگر جلوه داده شوند. مثلاً به رغم اجماع نظر پژوهشگران در این مورد که پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا همواره اولویت نخست سیاست خارجی این کشور بوده است، نویسندگان کتاب در حدی که باید و شاید این امر را مورد توجه قرار نمی‌دهند. در حالی که نپیوستن ترکیه به اتحادیه می‌تواند شکاف در مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا را وارد مرحله جدیدی کند.

به رغم انتقادهای وارد شده، کتاب محتمل‌ترین تصویر را از آینده روابط ترکیه و آمریکا ارائه می‌دهد؛ روابطی که به احتمال زیاد مهمترین رابطه ترکیه با مجموعه غرب خواهد بود.